

فنگ

دی ماه ۱۴۰۴

ویژده‌نامه‌ی
پتروشیمی خلیج فارس
۸دی روز پتروشیمی

سفر نفتک

عملیات غافلگیر کردن باباها

یک برج، پراز قطره



سلام بر شما بچه‌های دوست‌داشتنی و پرنرژی!

شما که عضو خانواده‌ی بزرگ هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس هستید؛ و با وجود خودتان به پدران و مادران زحمت‌کش خود، انرژی می‌دهید تا برای پیشرفت کشور و انجام این همه کار مهم و بزرگ در این مجموعه، تلاش کنند. با حضور شما انگیزه‌ی ما بزرگ‌ترها برای کوشش بیشتر، صد چندان می‌شود. چون شما امید ما و آینده‌ساز کشور زیبای ما، ایران هستید.

بچه‌ها حتماً از پدر یا مادر خود، در مورد کار پتروشیمی خلیج فارس شنیده‌اید. می‌دانید که یک روز خاص در تقویم کشورمان وجود دارد که مختص آن‌هاست؟ اگر گفتید چه روزی؟ بله! درست است:

۸ دی روز ملی صنعت پتروشیمی!

روز ۸ دی را به خاطر موفقیت‌هایی که در صنعت پتروشیمی کشور به دست آمده است، به نام صنعت پتروشیمی نام‌گذاری کرده‌اند. چون صنعت پتروشیمی نقش خیلی خیلی مهمی در خودکفایی ایران و رفع نیازهای مردم دارد. پدران و مادران شما هم به عنوان مهم‌ترین عضو این خانواده‌ی بزرگ، زحمات فروانی می‌کشند و این روز فرصت مناسبی است که از آن‌ها تشکر کنیم. پس یادتان باشد این روز را به آن‌ها تبریک بگویید.

راستی! روز پتروشیمی بر شما هم که عضو پرنرژی و شیرین خانواده‌ی ما هستید، مبارک.

محمد شریعتمداری

مدیرعامل گروه صنایع پتروشیمی خلیج فارس

ایران جان ما



فدا جونم

تو چاهش گاز و نفته
تو باغش گل فراوون
چه نعمت‌های خوبی!
خدایا از تو ممنون

شمالش رنگ‌رنگه
با اون دریای خوش
خلیج فارس داره
توی قلب جنوبش

خدا جون، کشور ما
پر از صحرا و کوهه
طلوعش گرم و روشن
غروبش باشکوهه

زهره هوشدار اخلامی
زهره موسوی



قهرمان های
* خلیج فارس
روز پتروشیمی *
* مبارک



شهرزاد شهر جردی



حانیه اردستانی

عملیات غافلگیر کردن

باباهای خلیج فارس

کوچه‌ی ما همیشه بوی دریا می‌داد. وقتی باد از سمت
خلیج می‌آمد، صدای سوت کارخانه‌ها هم با آن قاطی می‌شد.
من، هانا، رادین، مبینا و امیرعلی، هر روز بعد از مدرسه در کنار
دیوار آبی مجتمع پتروشیمی بازی می‌کردیم.

ما یک چیز مشترک داشتیم: پدرهای همه‌ی ما توی پتروشیمی خلیج فارس کار می‌کردند. یک روز خانم حسینی، معلم هانا و مبینا، به آن‌ها گفت: «هفته‌ی دیگه روز پتروشیمیه؛ روز کسانی که انرژی می‌سازن. روز قهرمان‌های انرژی!»

عصر که برای بازی در حیاط مجتمع جمع شدیم؛ هانا گفت: «از صبح که خانم حسینی این رو گفت، هی فکر می‌کنم که کاش می‌تونستیم برای بابا هامون یه جشن بگیریم.» من گفتم: «چرا نتونیم؟ بیاین غافلگیرشون کنیم!»

همه قبول کردند. این شد که نقشه‌ی عملیات غافلگیری را کشیدیم. قرار شد یک بنر درست کنیم و روی آن بنویسیم: **قهرمان‌های خلیج فارس، روز پتروشیمی مبارک!** مبینا مسئول نقاشی شد. قرار شد رادین با مامانش کیک درست کند. من هم مجوز ورودمان را از بابا که مسئول حراست بود، بگیرم. البته برای اینکه عملیات غافلگیری لو نرود، به بابا گفتم که می‌خواهیم برای یک تحقیق علمی به پتروشیمی بیاییم. شب قبل از روز جشن، همه چیز آماده بود. باد خوبی از سمت دریا می‌وزید و بوی یک جشن خوب را با خودش می‌آورد.

صبح روز جشن، بنر را پشت یک وانت آویزان کردیم و رفتیم به مجتمع خلیج فارس. درست سر وقت رسیدیم. همه چیز طبق برنامه پیش می‌رفت تا اینکه یکهو اتفاق عجیبی افتاد: باد از صبح شدیدتر شده بود. وقتی جلوی در ورودی رسیدیم، دیدیم بنری که با آن همه زحمت درست کردیم، از وانت جدا شد و باد آن را به هوا برد. بنر بالا، بالا و بالاتر رفت تا اینکه به سیم‌های اطراف برج خنک‌کننده گیر کرد. خشکمان زد.





هانا گفت: «اگه باد بنرو پاره کنه، دیگه هیچی نداریم!»
رادین گفت: «بدون بنر که غافلگیری معنی نداره!»
من گفتم: «نه، نمی‌تونیم بریم اونجا... منطقه‌ی کاریه!»
درست همان وقت یکی از کارکنان پتروشیمی، که بابای مبینا را می‌شناخت، از دور آمد و گفت: «چی شده بچه‌ها؟»
سیرتا پیاز ماجرا را برایش تعریف کردیم. خندید و گفت: «پس شما گروه غافلگیران هستین! باشه، بیاین با هم درستش کنیم.»
با کمک او و چند نفر دیگر از کارکنان پتروشیمی، بنر را پایین آوردیم. البته گوشه‌اش کمی پاره شده بود که رادین با چسب درستش کرد. وقتی رفتیم توی سالن، باباها و چند تا از مامان‌ها سرگرم کار بودند. صدای دستگاه‌ها و بوق کامیون‌ها با صدای دریا قاطی شده بود.

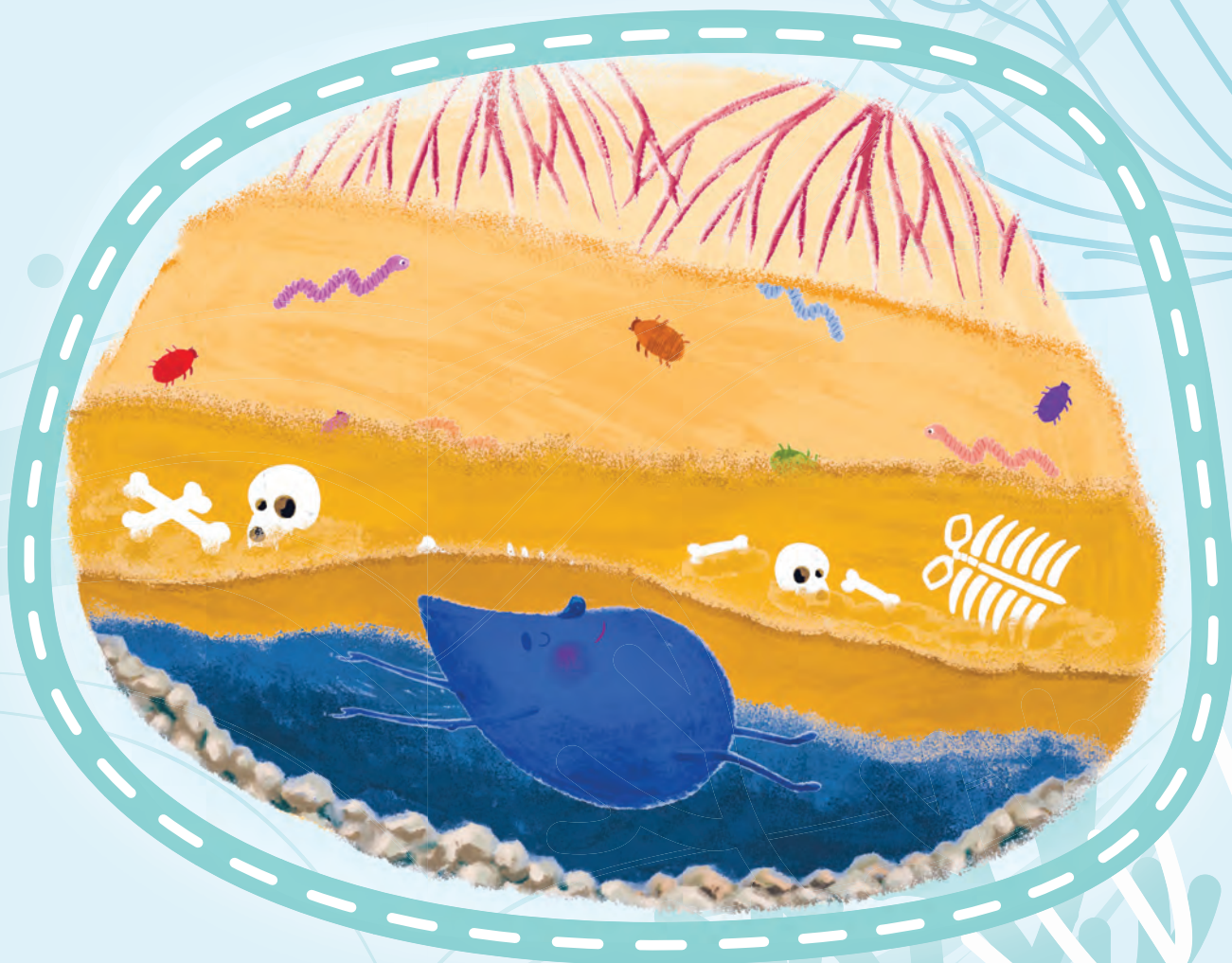
یک لحظه همه جا ساکت شد. یک دفعه ما از ته دل فریاد زدیم:
«روز پتروشیمی مبارک!»

همه برگشتند و ناگهان لبخند روی صورتشان نشست.
بابام گفت: «بچه‌ها! حسابی خوشحالمون کردین.»
بعد از جشن، رفتیم کنار اسکله. بنر را روی نرده آویزان کردیم.
باد کم شده بود و موج آرام به دیواره‌ی اسکله می‌خورد.
من گفتم: «هر وقت باد از سمت دریا بیاد، این بنر رو می‌بینه
و می‌فهمه که ما به باباهامون افتخار می‌کنیم.»

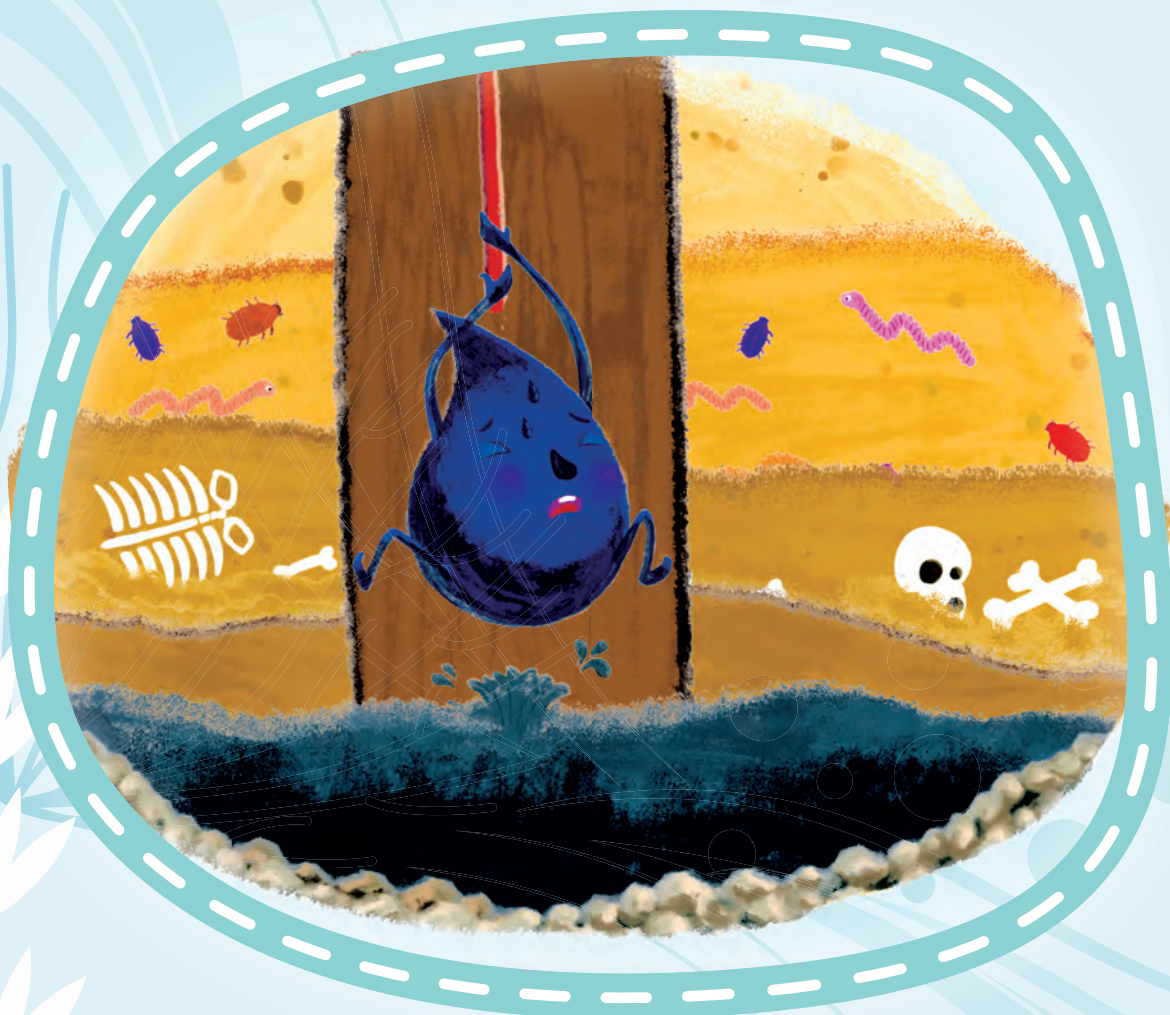


مسفر نفتک

سلام! اسم کوچک من قطره است؛ اسم بزرگ من نفت
است. البته خیلی‌ها اسمم را طلای سیاه گذاشته‌اند. ولی شما نفتک
صدایم کنید! جانم برایتان بگویم که خیلی سال پیش، خیلی خیلی زیاد، از
باقی مانده‌ی بدن حیوان‌ها و گیاهان، درست شدم.



خبر خوب این است که الان دیگر وقتش است که بالا بروم. بالا
کجاست؟ منظورم روی زمین است. راستش کلی کار دارم که باید
انجام بدهم. اما یکی از آن‌ها خیلی مهم است.



اووووه، اینجا خیلی گرم است! احساس می‌کنم دارم
تغییر می‌کنم یا تبدیل می‌شوم! فکر می‌کنم قرار است به یک
ماده‌ی خیلی مهم تبدیل شوم؛ آن وقت دیگر یک نفتک سیاه
نیستم. به جایش یک چیزی می‌شوم که کلی به درد می‌خورد.

پیش بہ سوی یک خوشحالی بزرگ!



اینجا، ایبینید! عجب تونل بلندی است!

قرار است از این تونل رد شوم و بروم توی یک مجتمع
پتروشیمی؟! شنیده‌ام آن‌جا پلیمر می‌شوم. بعدش چی
می‌شوم؟

باید بروم و ببینم!

من پلاستیک شدم. یک ماده‌ی نرم که می‌تواند هزار
شکل بشود. چقدر هیجان‌انگیز! فکرش را بکنید! الان
که بی‌رنگ هستم، این قدر قشنگ هستم، رنگ
بشوم چه می‌شوم! این طوری همه دوستم دارند؛
بیشتر از وقتی که نفتک بودم.

الهام تقی‌پور



هووورااا... همیشه
دلم به ماشین
خوش رنگ می خواست.

صورتی، قشنگ ترتر
از همه ی رنگاست.
دیدي گفتم؟



قلب آبی



مسئولیت اجتماعی یعنی این که فقط به خودت و خانواده‌ات فکر نکنی، بلکه یادت باشد به بقیه‌ی آدم‌های شهر هم کمک کنی. مثل وقتی که دوستت زمین می‌خورد و تو زودی دستش را می‌گیری تا بلند شود. هر چه بزرگ‌تر و قوی‌تر باشی، خواست به آدم‌های بیشتری هست. آدم‌هایی مثل تو یک قلب آبی مثل دریا دارند که همه با عشق و مهربانی پخش می‌کنند.

شرکت‌ها هم مثل آدم‌ها هستند؛ آن‌ها هم باید مراقب جامعه باشند.

هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس

فارس یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های ایران است. این شرکت، همان‌طور که به خانواده‌ی خودش اهمیت می‌دهد، برنامه‌هایی هم برای کمک به مردم دارد.



مهم‌ترین کسانی که همیشه پتروشیمی به فکرشان است، بچه‌ها هستند. هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس می‌داند وقتی بچه‌ها خوب درس بخوانند، آینده‌ی روشن‌تری دارند. برای همین سعی می‌کند راه‌های مختلفی پیدا کند تا درس خواندن بچه‌ها، راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر شود. می‌خواهی بدانی چه راه‌هایی؟!

ساختن مدرسه

در بعضی از شهرها و روستاها بچه‌ها باید راه طولانی و خسته‌کننده‌ای را بروند تا به مدرسه برسند. هلرینگ پتروشیمی خلیج فارس برای این‌طور جاها، مدرسه می‌سازد تا بچه‌ها راحت درس بخوانند. مثلاً کجا؟ شرکت‌های این هلرینگ در جاهایی مثل بندر امام خمینی و بندر ماهشهر، مدرسه‌های مختلفی برای استفاده‌ی دانش‌آموزان ساخته است.



خرید کتاب و وسایل مدرسه

بعضی از بچه‌ها کیف، دفتر، کتاب یا لباس مدرسه ندارند. هلرینگ پتروشیمی خلیج فارس به آن‌ها کمک می‌کند تا همه‌ی وسایل لازم را داشته باشند و با دل خوش و خیال راحت به مدرسه بروند.

پرداخت کمک هزینه‌ی تحصیلی

گاهی بعضی از بچه‌ها مجبورند برای کمک به خانواده‌شان کار کنند و نمی‌توانند به مدرسه بروند. هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس به آن‌ها کمک هزینه می‌دهد تا بتوانند درس‌شان را ادامه بدهند.



برگزاری کلاس‌های تقویتی

گاهی بچه‌ها برای اینکه درس‌ها را بهتر یاد بگیرند، به کلاس‌های بیشتری نیاز دارند. به این کلاس‌ها، کلاس تقویتی می‌گویند. هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس کلاس‌های تقویتی را برگزار می‌کند تا بچه‌ها قوی‌تر شوند و راحت‌تر درس بخوانند.

در جست و جوی

ماده‌ی جادویی

پولوپ با دقت روی کاغذش نقاشی می‌کشد. همین‌که خط آخر را کشید... تق! مدادش شکست! اخم کرد و گفت: «آه! همیشه همین می‌شه! چرا مدادها اینقدر زود می‌شکنن؟»



نوپ سرش را از روی کتاب بلند کرد و گفت: «آره، دفترها هم خیلی زود تهوم می‌شن. کاش خودمون مداد و دفتر درست می‌کردیم! مدادهایی که نشکنن. دفترهایی که تهوم نشن.»

چشم‌های پولوپ از ذوق برق زد و گفت: «بیا خودمون لوازم التحریر بسازیم! به کارخونه‌ی مخصوص خودمون!»

دوتایی دست به کار شدند.

با ژله‌هایشان، مداد، پاک‌کن و دفتر درست کردند. اسپش را هم گذاشتند: «زل‌خوشت!»
اما خورشید که بالا آمد، تازه در دس شروع شد! مدادها آب شدند. پاک‌کن‌ها
به کاغذ چسبیدند. دفترها وا رفتند و از هم پاشیدند!

نوپ با ناراحتی گفت: «وااای نه... تهاش خراب شد. شاید ما برای کارخونه داری
ساخته نشدیم... شاید زیادی خیال‌بافی کردیم.»
پولوپ هیچی نگفت، فقط نگاه کرد...



کمی بعد آن‌ها توی ساحل نشستند و غصه دار به موج‌ها نگاه می‌کردند.
نوپ آرام گفت: «کاش به ماده میلی ما بود که نرم و محکم باشه، اما قوی‌تر!»



موج بزرگی از دور بالا آمد و مثل کسی که مدت‌هاست آن‌ها را می‌شناسد گفت:

«**من خلیج فارسم!** شنیدم دنبال به ماده‌ی جادویی می‌گردین.» خلیج فارس آهسته جلو آمد و ادامه داد: «بیاین کارخونی صنایع پتروشیمی خلیج فارس رو نشونتون بدم. اونجا چیزی به اسم پلیمر می‌سازن که سبک، محکم و به درد بخوره و زندگی رو راحت‌تر می‌کنه.» پولوپ و نوپ با تعجب گفتند:

«**پلیمر؟ پلیمر دیگه چیه؟**»

موج خندید و گفت: «بپرین و پشتم سوار شین، زودی می‌فهمین.»

پولوپ و نوپ با ذوق پریدند روی موج. موج مثل یک سرسره‌ی بلند آبی، آن‌ها را تا جلودرِ بزرگ کارخانه برد.

دروازه که باز شد، چند مهندس با لباس‌های آبی و لبخندهای مهربان از آن‌ها استقبال کردند.

یکی از مهندس‌ها گفت: «به کارخانه‌ی صنایع پتروشیمی خلیج فارس خوش اومدین!» همانطور که محیط کارخانه را نشان‌شان می‌داد، گفت: «می‌بینین؟ همه چیز از نفت شروع می‌شه و تبدیل به ماده‌ای به اسم پلیمر می‌شه. می‌دونستین چیزهایی مثل خودکار، پاک‌کن، دفتر و حتی اسباب‌بازی، که هر روز استفاده می‌کنین، از همین پلیمرها ساخته می‌شه؟»

پولوپ و نوپ با دهان باز همه چیز را با دقت نگاه می‌کردند.

پولوپ گفت: «**قدر جادویی!**»



مهندس چند تکه پلیمر مخصوص به آن‌ها داد و گفت: «با اینا می‌تونین مداد و دفتر و پاک‌کن بسازین!»

آن‌ها با پلیمر جادویی برگشتند و دوباره مداد و پاک‌کن و دفترشان را ساختند. این بار مدادها برق می‌زدند. پاک‌کن‌ها نرم، اما محکم بودند. دفترها هم خیس یا پاره نمی‌شدند!

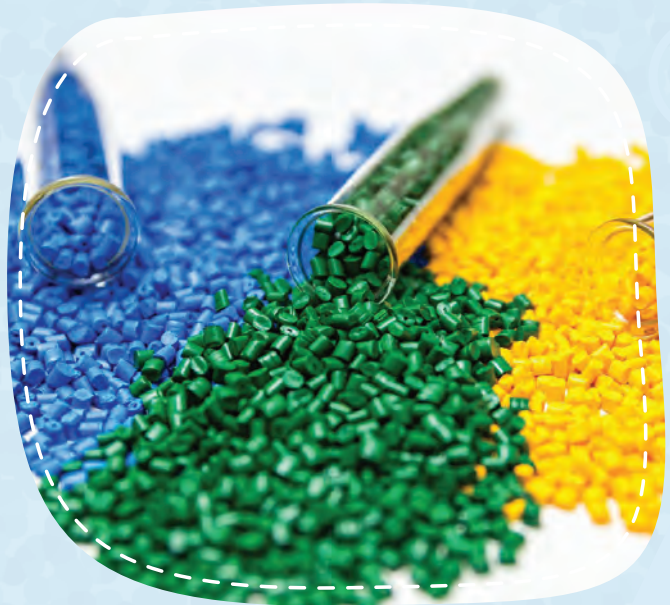
نوپ با غرور گفت: «حالا دیگه مدادها مون نمی‌شکنن.»

پولوپ با غرور گفت: «می‌بینی؟ وقتی خیال و علم با هم باشن، هر چیزی ممکن می‌شه!»

دورتر، موج خلیج فارس به آرامی دست تکان داد و گفت: «خیلی به خانواده‌ام افتخار می‌کنم.»

دایناسورهاها بر گشته اند؟

می دانی هر بار که با اسباب بازی های بازی می کنی، داری با دایناسورها بازی می کنی؟
باورت نمی شود؟ جدی می گویم!
خیلی از اسباب بازی های تو و دوستان از پلاستیک ساخته شده اند. به بعضی از این پلاستیک ها پلیمر می گویند. پلیمر یک راز بزرگ دارد: اینکه موادمی میلیون ها سال پیش روی زمین بوده اند؛ یعنی زمانی که سلطان زمین دایناسورها بودند.



فکرش را بکن، آن روزها وقتی دایناسورها و گیاهان غول پیکر می مردند؛ زیر خروارها خاک و سنگ، باقی ماندند. کم کم و بعد از میلیون ها سال به نفت و گاز تبدیل شدند. شرکت های بزرگی مثل هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس این نفت و گاز را به پلیمر تبدیل می کنند. کارخانه ها از این پلیمرها چیزهای زیادی می سازند که هر روز از آنها استفاده می کنی.

می پرسیم چه چیزهایی؟

اول از همه همان اسباب بازی هایی که گفتیم: «توپ، لگو، عروسک، ماشین های اسباب بازی و حتی چرخ های دوچرخه ها».



بطری و ظرف‌ها

بطری آب، نوشابه، ظرف ماست، ظرف شامپو و خیلی از ظرف‌های رنگی و قشنگی که هر روز می‌بینی.

وسایل مدرسه

خودکار، ماژیک، خط‌کش، تراش، پاک‌کن، جلد دفتر و قلم.

کفش و لباس

بعضی از لباس‌های ورزشی، جوراب‌ها و کیف مدرسه‌ات با کمک مواد پتروشیمی ساخته می‌شوند.

وسایل خانه

فرش، روفرشی، سطل، گلدان، ظرف‌های پلاستیکی، طناب و سیم برق از محصولات پتروشیمی هستند.

وسایل بیمارستانی

سرنگ، دستکش پزشکی، ماسک و لوله‌های مخصوص که بیماران استفاده می‌کنند، با مواد پتروشیمی ساخته می‌شوند.

لوازم ماشین

بعضی قطعات ماشین مثل صندلی، داشبورد، سپر و چراغ‌ها از محصولات پتروشیمی هستند.



بسته‌بندی خوراکی‌ها

بسته‌بندی بیسکویت‌ها، ظرف‌های بستنی و خیلی از بسته‌بندی‌های رنگی از پتروشیمی درست می‌شوند. این که چیزی نیست، حتی بعضی از رنگ‌ها و مواد کیک‌های خوراکی از ترکیبات پتروشیمی، یعنی نفت و گاز، درست می‌شوند. این مواد کیک می‌کنند شکلات‌ها شکل و رنگ بهتری داشته باشند.



چوب!

بله. چوب. دانشمندی‌های پتروشیمی با تکنولوژی‌های جدید، گاز و مواد نفتی را به موادی که شبیه چوب هستند، تبدیل می‌کنند تا در مبلمان یا ساخت‌وساز استفاده شوند. یعنی آن‌قدر روی نفت کار می‌کنند تا آخرش یک جورهایی به «چوب جادویی» تبدیلش کنند!



موافقی که بدون این مواد خیلی از چیزهایی که هر روز با آن‌ها بازی می‌کنی یا از آن‌ها استفاده می‌کنی، وجود نداشتند؟! دفعه‌ی بعد که با اسباب‌بازی‌هایت بازی می‌کنی، یادت باشد داری با دایناسورها و مواد خیلی خیلی خیلی قدیمی بازی می‌کنی! حالا حدس بزن کی این دایناسورها را برایت می‌آورد؟ آفرین! درست حدس زدی!

هلادینگ پتروشیمی خلیج فارس!

به افتخارش! هییب هور!!!!!!

روزت مبارک

چون شما پیش مایی
دوری‌ها نزدیک می‌شه
زندگی‌ها روز به روز
ساده می‌شه، شیک می‌شه

خیلی چیزاتو دنیا
با شما ساخته می‌شه
قدر تو رو می‌دونیم
نه هشت دی، همیشه

حالا می‌گیم با شادی
همه با هم یا تک تک
جناب پتروشیمی
روز شما مبارک

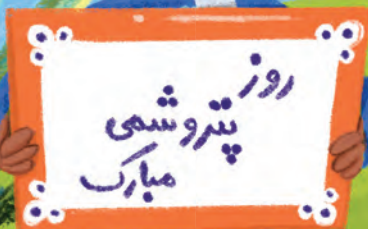
توی کتاب دنیا
مثل الفبا هستی
کاربلد و مفیدی
خودت یه دنیا هستی

اگر شما نبودى
زندگی مشکل می‌شد
روزهای هر سال ما
چطوری خوشگل می‌شد؟



حاجیه ارگستانی

زهرا موسوی



یک برج پر از قطره

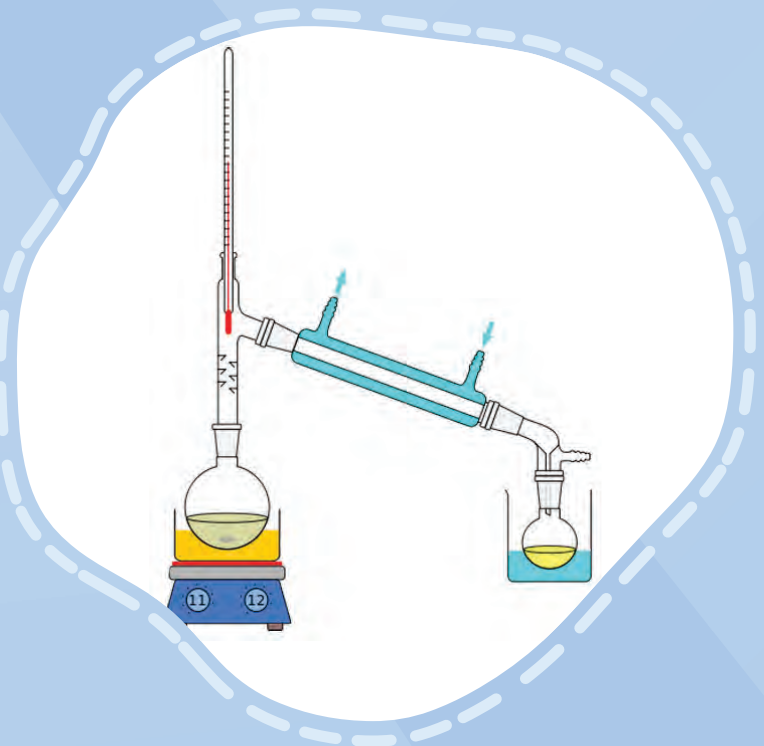
اگر مطلب «دایناسورها برگشته‌اند» را خوانده باشی، که حتماً خوانده‌ای، الان می‌دانی که پتروشیمی همه جا همراه ماست. از پوشیدنی‌ها تا خوردنی‌ها. اما این همه زبرورنگی‌ای که جناب پتروشیمی دارد چه جوری ممکن است؟



لابد می‌گویی با متخصصان و
مهندسان و کارگران ماهر پتروشیمی

خوشحالم که مثل خودم خیلی باهوشی! کاملاً درست است اما هر متخصص خوب برای کارش به وسیله‌هایی هم نیاز دارد. می‌پرسی چه وسیله‌هایی؟ من هم همین سوال را داشتم، برای همین رفتم و درباره‌اش کلی تحقیق کردم. پس اگر تو هم دلت می‌خواهد بیشتر و بیشتر درباره‌ی پتروشیمی بدانی، این تو و این جناب دستگاه تقطیر.

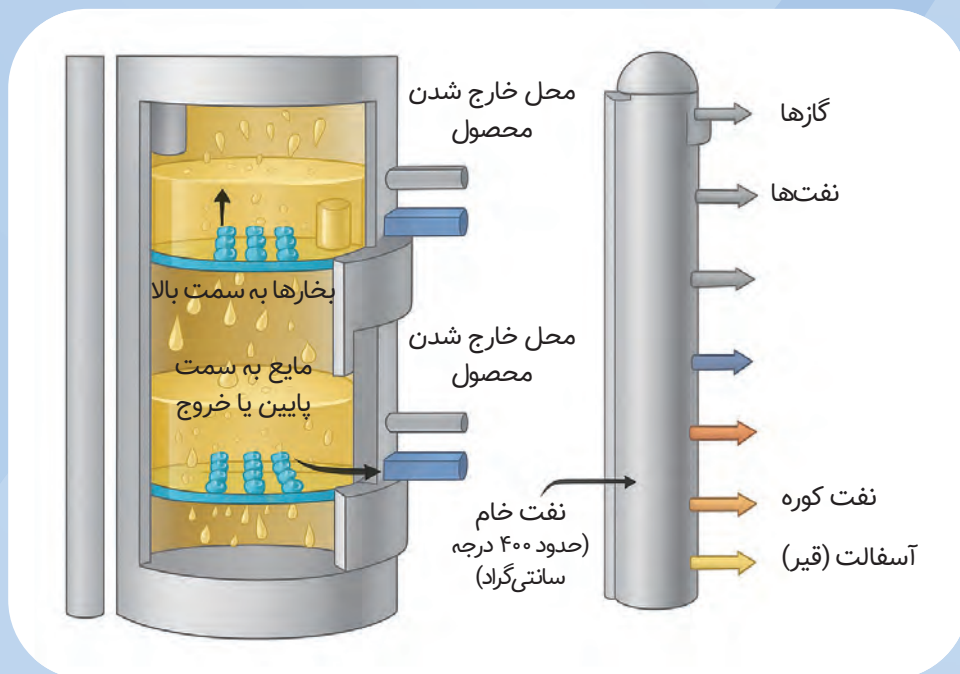
دستگاه تقطیر، مایعی را که از چند جور مواد تشکیل شده گرم می‌کند. موادی که زودتر گرمشان بشود، بخار می‌شوند. بخارها بالا می‌روند. آن بالا بخارها سرد می‌شوند. وقتی سرد بشوند، قطره‌قطره تبدیل می‌شوند به یک مایع تمیز که مواد دیگری همراهش نیست.



خیلی ساده این که دستگاه تقطیر، مواد قاطی را از هم جدا می‌کند. چه کسی اختراعش کرده؟ **جابر ابن حیان**. دانشمند بزرگ ایرانی که ۱۲۰۰ سال پیش زندگی می‌کرد.



دستگاه تقطیر جابر ابن حیان، توی پتروشیمی‌های امروزی خیلی کار دارد. چون نفت و گازی که استخراج می‌شود کلی مواد اضافی و قاطی هم دارد که باید از هم جدا شوند. دستگاه‌های تقطیر پتروشیمی، آن قدر بزرگ هستند که به آن‌ها **برج تقطیر** می‌گویند. برج‌های تقطیر این بخش‌ها را دارند:



هر چه پتروشیمی بزرگتر باشد، برج‌های تقطیرش بیشتر است.
مثل هلدینگ
پتروشیمی خلیج فارس.



ببین و بساز

یکی از ویژگی‌های مهم خانواده‌ی پتروشیمی خلیج فارس، دوست‌دار محیط زیست بودن آن‌هاست. همه‌ی ما باید حواسمان به طبیعت باشد! یکی از راه‌هایش این است که همه اهل بازیافت هستیم، مخصوصاً بازیافت وسایلی که از نفت و گاز ساخته شده و تبدیل به پلاستیک شده‌اند. حالا به این عکس‌ها نگاه کن و فکر کن:

چه وسایل پلاستیکی در آن‌ها استفاده شده است؟

تو هم می‌توانی از مواد بازیافتی که اطرافت هست، کاردستی بسازی و عکسش را برای ما بفرستی! موافقی؟

مریم شجاعی پور



ما اهل ایرانیم

یه شرکت بزرگم
یه جای خیلی عالی
عُبیّه یک مادرم
واقعی، نه خیالی

درسته من مادرم
با بچه‌های بسیار
بچه‌های زرنگ و
فعال و خیلی پرکار



زهر | موسسوی

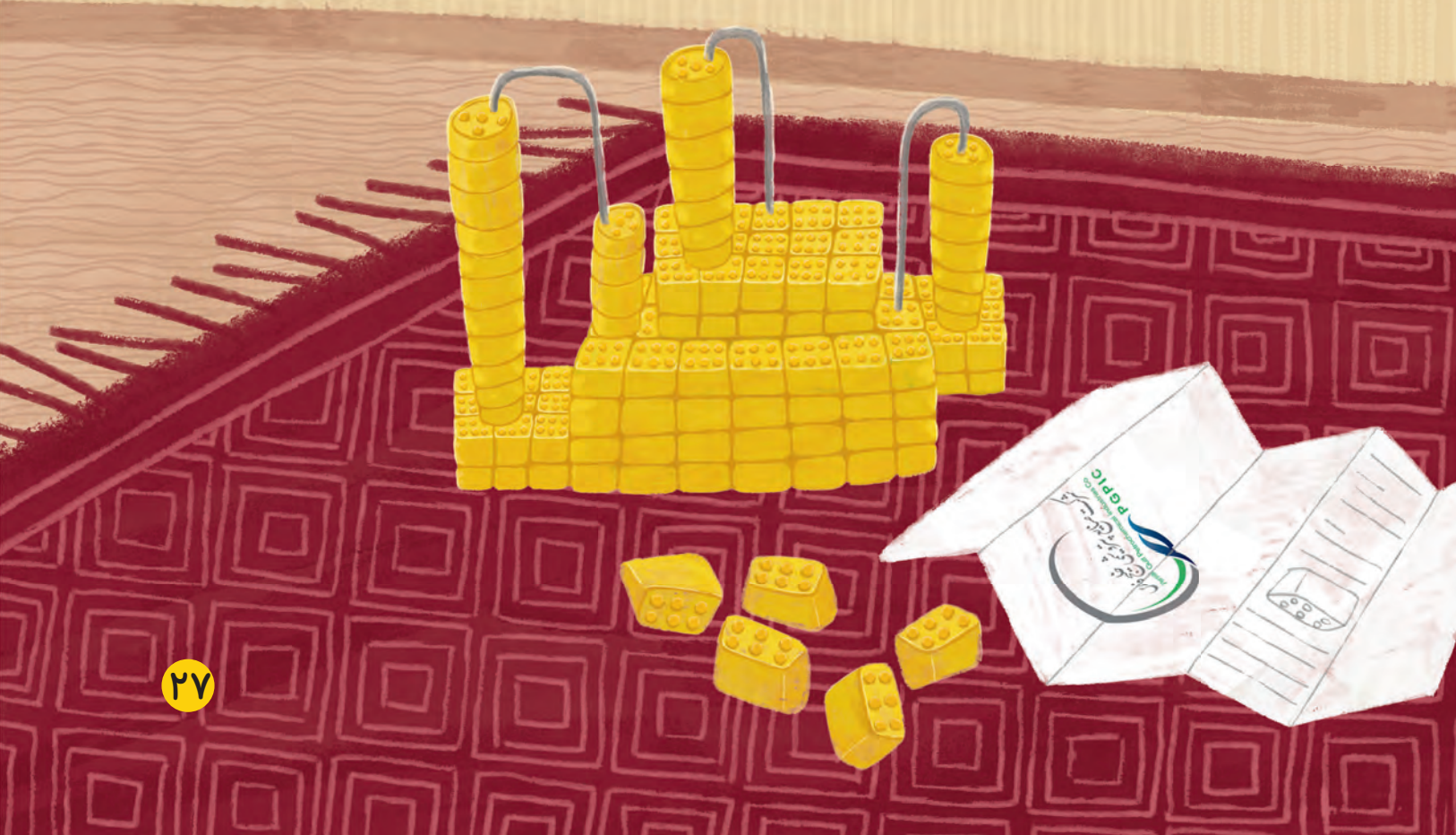


شیرین زاهدی کیا

دلم می خواد بچه هام
قوی باشن تو کارها
کنار اون ها هستم
همیشه و هر کجا

کارم همه خیلی
من نباشم نمی شه
دلم می خواد بچه هام
با من باشن همیشه

ما همگی به فکر
ایران زیبا هستیم
کار می کنیم با دقت
خیلی توانا هستیم



به نام ما گذاشتن
به روز و توی هر سال
در روز پتروشیمی
شادیم و خیلی خوشحال

دلَم می خواد از اینجا
این روز و تبریک بگم
به بچه های خوبم
به تبریک شیک بگم





سلام به روی ماهتان!

مجله را خواندید؟ اطلاعاتتان در مورد خانواده‌ی بزرگ هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس بیشتر شد؟ متوجه شدید که پدرها و مادرهایتان چقدر زحمت می‌کشند و برای کشورمان و آینده‌ی شما تلاش می‌کنند؟

حالا دیگر می‌دانید روز ملی صنعت پتروشیمی فرصت خوبی است که به آن‌ها یک خسته نباشید حسابی بگویید.

راستی! هر کدامتان در این روز یک جمله برای پدر یا مادر خودتان بنویسید و تقدیرشان کنید. جمله‌های قشنگ خود را برای ما هم بفرستید.

منتظر پیام‌های زیبای شما هستیم.



نشانی دفتر مرکزی هلدینگ پتروشیمی خلیج فارس: تهران، خیابان کریم‌خان زند، پلاک ۳۸
تلفن تماس: ۰۲۱ - ۹۱۱۴۹۶۰۰۰

چاپ و صحافی: چاپ و صحافی: یزدا، آدرس: کیلومتر ۱۱ جاده قدیم، ابتدای جاده شهریار، شهرک صنعتی گلگون، خیابان پنجم جنوبی، پلاک ۳۵، تلفن: ۶۵۶۱۱۸۰۹

www.qollak.ir ✉ info@qollak.ir @qollakmag @qollakmagazine qollak.magazine
کلیه‌ی حقوق مطالب و تصاویر درج شده متعلق به ماهنامه‌ی قلک است.



زمینه انتشار: اطلاعات و آموزش مبانی اقتصاد برای کودکان

صاحب امتیاز: مؤسسه مطبوعاتی دایره رنگی ایده آل

مدیرمسئول مؤسسه مطبوعاتی دایره رنگی ایده آل: امیرعباس تقی‌پور

مدیرمسئول: بهنام تقی‌پور

جانشین مدیرمسئول: بهروز تقی‌پور

سردبیر: الهام تقی‌پور

کارشناس شعر: زهرا موسوی

ویراستار: ریحانه جعفری

تصویرگر جلد: مریم حسینی

مدیر هنری: نگار آشتیانی عراقی

بخش و فروش: روشن مهدوی نیا

مالی و اداری: سمیرا کیانی

تولید محتوای تصویری: محمد تقی‌پور

فضای مجازی: فاطمه تقی‌پور

مجری طرح: موسسه فرهنگی هنری آینده پژوهان مدیریت ارتباطات

نشانی: تهران، خیابان جهان‌آرا، خیابان سی و چهارم، پلاک ۵۸، طبقه سوم

تلفن: ۸۸۳۵۶۴۳۶ بخش فروشگاهی: مداد آبی



گروه پتروشیمی خلیج فارس،

بین شرکت‌های پتروشیمی دنیا، در
رتبه‌ی دوازدهم قرار دارد.

